



دانشگاه پیام نور

دانشکده الهیات و علوم اسلامی

رساله

برای دریافت مدرک دکتری تخصصی (ph.D)

رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش تفسیر قرآن و متون اسلامی

گروه معارف اسلامی

عنوان رساله:

بررسی نسبت فرهنگی با رویکرد دینی از منظر قرآن و سنت

احمد رضا بسیج

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سید مصطفی مناقب

استاد مشاور اول: جناب آقای دکتر محمدتقی رفعت نژاد

استاد مشاور دوم: جناب آقای دکتر غلامرضا ارجمندی

شهریور ماه سال ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور

مرکز تحصیلات تکمیلی

رساله

برای دریافت مدرک دکتری تخصصی (ph.D)

رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش تفسیر قرآن و متون..

گروه معارف اسلامی

عنوان رساله:

بررسی نسبیت فرهنگی با رویکرد دینی از منظر قرآن و سنت

احمد رضا بسیج

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سید مصطفی مناقب

استاد مشاور اول: جناب آقای دکتر محمدتقی رفعت نژاد

استاد مشاور دوم: جناب آقای دکتر غلامرضا ارجمندی

شهریور ماه سال ۱۳۹۲

پیوست ۳ (صورتجلسه دفاع از رساله)



تاریخ: .../.../۹۲

شماره:.....

باسمه تعالی

صورتجلسه دفاع از رساله دکتری تخصصی (Ph.D)

جلسه دفاع از رساله دوره دکتری تخصصی خانم/

آقای.احمدرضا بسیج. دانشجوی رشته.مدرسی معارف اسلامی با گرایش تفسیر قرآن و متون
به شماره دانشجویی. ۸۶۹۱۰۱۰۸۶۶..

تحت عنوان:

بررسی نسبیّت فرهنگی با رویکرد دینی از منظر قرآن و سنت

با حضور هیات داوران در روز.....مورخ...../...../.....ساعت..... در محل
ساختمان..... برگزار شد و هیات داوران پس از بررسی، رساله مذکور را شایسته
نمره به عدد..... به حروف..... با درجه..... تشخیص داد.

ردیف نام و نام خانوادگی هیات داوران مرتبه دانشگاهی دانشگاه/موسسه

ردیف	نام و نام خانوادگی	هیئت داوران	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه	امضا
۱	دکتر سید مصطفی مناقب	استاد راهنما			
۲	دکتر محمدتقی رفعت نژاد	استاد مشاور اول			
۳	دکتر غلامرضا ارجمندی	استاد مشاور دوم			
۴	دکتر حسینی	استاد داور داخلی			
۵		استاد داور داخلی			
۶		نماینده تحصیلات تکمیلی			

پیوست ۶ (گواهی اصالت، نشر و حقوق مادی و معنوی اثر)

اینجانب احمدرضا بسیج دانشجوی ورودی سال ۱۳۸۶ مقطع دکترای تخصصی رشته
مدرسی معارف اسلامی با گرایش تفسیر قرآن و متون اسلامی گواهی می‌نمایم
چنانچه در رساله خود از فکر، ایده و نوشته دیگری بهره گرفته‌ام با نقل قول مستقیم
یا غیر مستقیم منبع و ماخذ آنرا نیز در جای مناسب ذکر کرده‌ام. بدیهی است
مسئولیت تمامی مطالبی که نقل قول دیگران نباشد بر عهده خویش می‌دانم و
جوابگوی آن خواهم بود.

نام و نام خانوادگی دانشجو: احمدرضا بسیج

تاریخ و امضاء

اینجانب احمدرضا بسیج دانشجوی ورودی سال ۱۳۸۶ مقطع دکتری تخصصی رشته
مدرسی معارف اسلامی با گرایش تفسیر قرآن و متون اسلامی گواهی می‌نمایم
چنانچه براساس مطالب رساله خود اقدام به انتشار مقاله، کتاب، و ... نمایم ضمن مطلع نمودن
استاد راهنما، با نظر ایشان نسبت به نشر مقاله، کتاب، و ... و به صورت مشترک و با ذکر نام
استاد راهنما مبادرت نمایم.

نام و نام خانوادگی دانشجو

تاریخ و امضاء

کلیه حقوق مادی مترتب از نتایج مطالعات، آزمایشات و نوآوری ناشی از تحقیق
موضوع این رساله متعلق به دانشگاه پیام نور می‌باشد.

شهریور ماه ۹۲

تشکر و سپاس از:

رحمت واسعه حق و انفاس قدسی معصومین علیهم السلام و در قبال زحمات اساتید محترم جناب آقایان دکتر سیدمصطفی مناقب، دکتر محمدتقی رفعت‌نژاد و دکتر غلامرضا ارجمندی که در انجام این تحقیق اینجانب را راهنمایی نمودند و نیز با تشکر از آقای دکتر فیاض، دکتر فقهی زاده و دکتر حسینی که داوری رساله را برعهده داشتند و تشکر از آقای دکتر ناجی و دیگر اساتید معزز در جلسه دفاع از پروپوزال، سلامتی، سعادت و توفیقات ایشان آرزوی این کمترین است.

باسمه تعالی

چکیده:

بررسی نسبت فرهنگی با رویکرد دینی از منظر قرآن و سنت

فرهنگ مجموعه بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌های رفتاری هر جامعه است. فرهنگ دارای لایه‌ها، سطوح و ابعاد مختلفی است. آرمان‌ها و اهداف در عمیق‌ترین لایه و سطح آن قرار دارند و شناخت انسان از خود و جهان و معرفت او از هستی و تصویری که انسان از آغاز و انجام خود دارد در مرکز این لایه واقع شده است. هنجارها، قوانین و مقررات اجتماعی در سطح و لایه بعدی قرار گرفته و متأثر و متناسب با لایه پیشین می‌باشد. نهادها و سازمان‌های اجتماعی بر اساس آرمان‌ها، هنجارها و مقررات یادشده و به دنبال آن زبان و نهادها و هم‌چنین مهارت‌ها و فن‌آوری‌های مختلف در سطوح بعدی قرار می‌گیرند. نسبت فرهنگی به معنای ارزشمند بودن همه فرهنگ‌ها و اعتقاد به این که فرهنگ‌ها قیاس ناپذیرند؛ زیرا شرایط که فرهنگ‌ها در قالب آنها شکل می‌گیرند متفاوت هستند؛ پس فرهنگ هیچ ملتی با فرهنگ دیگر ملل قابل قیاس نیست. ارزش‌ها در فرهنگ‌ها متفاوت هستند و معیارهای ارزیابی نیز از فرهنگی تا فرهنگ دیگر تفاوت دارد. بنابراین نمی‌توان عناصر فرهنگی مردمی را با معیارهای فرهنگی دیگری سنجید، زیرا فرهنگ‌ها دارای ارزش‌های درونی هستند، همه فرهنگ‌ها اصیل و انسانی‌اند، هیچ فرهنگی بر فرهنگ دیگر برتری ندارد برخی از خطوط اصلی ادعای نسبت فرهنگی درباره انسان، بدین قرار است: ۱. انسان‌ها ماهیت یگانه ندارند؛ بلکه در جامعه و در متن فرهنگ‌های متنوع، با ماهیت‌های متفاوتی ساخته و پرداخته می‌شوند. زبان، نظام مفهومی و درک آنها از جهان نیز متفاوت می‌شود. ۲. فرهنگ‌ها قیاس ناپذیرند؛ زیرا زبان‌ها که فرهنگ‌ها در قالب آنها شکل می‌گیرند متفاوت هستند ۳. ارزش‌ها در فرهنگ‌ها متفاوت است، معیارهای ارزیابی نیز از فرهنگی تا فرهنگ دیگر تفاوت دارد. ۴. فرهنگ‌ها دارای ارزش‌های درونی هستند، همه فرهنگ‌ها اصیل و انسانی‌اند. ۵. با ترازوی خرد نمی‌توان تمام فرهنگ‌ها را ارزیابی کرد. خرد تنها معیار نیست.

در قرآن و روایات نشانه‌هایی در جهت پذیرش نسبیت فرهنگی وجود دارد و هم آیات و روایاتی هست که این مسئله را رد می‌کند و باید با استفاده از تفسیر و به کمک خرد نظر نهایی دین اسلام را در این مورد جویا شد.

نسبیت‌گرایی فرهنگی، ملازم با این ادعای تجربی است که گروه‌های مختلف اجتماعی به قضایای اخلاقی اساساً مختلفی معتقدند.

موضوع بررسی نسبیت فرهنگی از آن جهت ضروری و بنیادی است که تلاش می‌کند، برخی از نظریات مطرح در علوم انسانی را مورد کنکاش قرار داده و در صورت درست بودن مورد استفاده قرار دهد و در صورت ناصحیح بودن آن نظریات، ضمن نقد عالمانه، معتقدان به فرهنگ دینی به ویژه فرهنگ اسلامی را از پرداختن و افتادن در آن باز دارد.

با تحلیل نظریه نسبیت فرهنگی و مهم‌تر از آن نتایج و لوازم و نیز چرایی پیدایش این نظریه در بستر تاریخ اندیشه و نگاه متفکرین غربی، قضاوت مقرون‌تر به صواب می‌توان در این مورد داشت.

آیا همه فرهنگ‌ها از سطح ارزش‌مندی یکسانی برخوردار هستند؟ اگر به یکسانی ارزش‌مند بودن فرهنگ‌ها رای بدهیم و به تعبیر دیگر ترازو و معیاری برای فرهنگ‌ها پیش نکشیم، در این صورت نسبیت فرهنگی درست است. و ناگزیر می‌بایست بدون هیچ پیش‌زمینه ذهنی و یا عقیده به هیچ اصل ثابت مطلق فرامگانی و فرازمانی به مطالعه فرهنگ‌ها بپردازیم و این همان توصیه و خواست نسبی‌گرایان فرهنگی است. اما این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان همه رفتارهای آدمیان را اعم از خانواده‌دوستی یا مثلاً کشتار فرزندان به دلیل فقر اقتصادی همسان هم قرار داد و هردو را پذیرفت؟ هدف اصلی این پژوهش عبارت است از «بررسی نسبیت فرهنگی با رویکرد دینی از منظر قرآن و سنت و مقایسه آن با دیدگاه معتقدان به آن»

در راستای هدف مذکور، چند هدف ویژه به شرح زیر مد نظر است:

۱. بازخوانی مفهوم نسبیت فرهنگی از منظرهای مختلف. ۲. بررسی نسبیت فرهنگی از منظر قرآن کریم و سنت و دیدگاه معتقدان به این موضوع. ۳. بررسی و مقایسه ادله قرآن

کریم و سنت نسبت به نسبت فرهنگی با معتقدان به این موضوع. ۴. بررسی و مقایسه مؤلفه‌های فرهنگ مطلوب از منظر قرآن کریم و سنت با معتقدان به این موضوع.

سؤال‌هایی که این پژوهش با توجه به هدف‌های مذکور، در صدد پاسخ‌گویی به آنها است، شامل موارد زیر می‌شود: ۱. دیدگاه معتقدین به نسبت فرهنگی در این مورد چیست؟ ۲. دلایل معتقدین به نسبت فرهنگی در این زمینه چیست؟ ۳. مؤلفه‌های فرهنگی غرب که خاستگاه نسبت فرهنگی است کدامند؟ ۴. مؤلفه‌های فرهنگ مورد نظر قرآن و روایات اسلامی کدامند؟ ۵. نظر قرآن و روایات، پیرامون نسبت فرهنگی چیست؟

در این پژوهش با توجه به موضوع تحقیق روش تحقیق تحلیل محتوایی دنبال شده و موضوع بحث با روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. که نتایج حاصل این است که به نظر می‌رسد عقیده به نسبت فرهنگی یا مطلق‌گرایی به صورت موجهه کلیه غلط است. اعتقاد به نسبت فرهنگی و یا مطلق بودن در همه موارد صحیح نیست. بلکه با توجه به آیات و روایات مذکور به دست می‌آید که در هر نوع عقیده، ارزش، هنجار و رفتاری که با سعادت و شقاوت اخروی انسان مرتبط است فرهنگ و اصول آن باید مطلق نگریسته شود و در جایی که تنها شیوه‌های مختلف زندگی بدون تأثیر ایجابی و سلبی آنها بر سعادت و شقاوت انسان‌ها جریان دارد، نسبت قابل پذیرش است. بنابر این فرهنگ به نحو موجهه کلیه نه نسبی است و نه مطلق. آن بخش از عقاید، خلیات، هنجارها، ارزش‌ها و بالاخره همه زوایای فرهنگ که در سعادت یا شقاوت انسان‌ها مؤثر هستند از اطلاق برخوردارند و آن بخش که تنها شیوه‌های بایسته زندگی آنها را تعیین می‌کنند و دخالتی در سعادت یا شقاوت ندارند، از نسبت برخوردارند. به عنوان نتیجه‌گیری نهایی، نسبت‌گرایی فرهنگی را به در پنج شاخه می‌توان مورد بررسی قرار داد: ۱. نسبی‌گرایی فرهنگی هنجاری یا اخلاقی؛ که مورد قبول اسلام است ۲. نسبی‌گرایی فرهنگی نجات-بخشی؛ با تذکر این نکته که حق و باطل بودن غیر از نجات یافتن است، این نوع از نسبت مورد پذیرش اسلام است ۳. نسبی‌گرایی فرهنگی معرفت‌شناختی؛ به این معنی که فرهنگ در هر جامعه‌ای نه بدتر و نه بهتر از دیگران است. بلکه همه نسبت به توجیه هنجارها و ارزش‌های فرهنگی خودشان با هم برابر هستند. این نوع از نسبت‌گرایی نیز با توجه به آیات و روایات مورد قبول نیست. ۴. نسبی‌گرایی فرهنگی حقیقت‌شناختی؛ چنین نیست که حقایق دینی و ارزش‌های موجود در شرایع

گذشته و آخرین شریعت یکسان و هم سنگ باشند. آنچه در شرایع گذشته به صورت صحیح و نه محرف آن، یافت می‌شود به صورت کامل‌تر و عمیق‌تر در اسلام موجود است ۵. نسبی‌گرایی فرهنگی وظیفه‌شناختی؛ اینکه برای اطاعت از امر الهی و رسیدن به نجات و رستگاری نیازی نیست حتماً فرهنگ خاصی داشته باشیم. ضمن تصدیق این مطلب که ادیان پیشین و لاجرم فرهنگ مبتنی بر آموزه‌های راستین آنها در زمان خود حق بوده‌اند و وظیفه بشریت ایمان آوردن به آنها بوده است، اما در موقعیت فعلی، تنها فرهنگ مورد قبول اسلام است و لو اینکه اکثریت انسان‌ها تا قبل از ظهور حضرت حجت (عج) عملاً گرایشی به آن نشان ندهند.

کلید واژه: فرهنگ، ارزش، هنجار، نسبیّت فرهنگی، حقّ محوری، نظام ارزشی اسلام.

فهرست مطالب

صفحه

فصل اول: کلیات تحقیق.....	۱
مقدمه.....	۲
۱-۱. بیان مسئله.....	۲
۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش.....	۸
۳-۱. هدف پژوهش.....	۹
۴-۱. سؤال‌های اصلی پژوهش.....	۱۰
۵-۱. تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها.....	۱۱
۵-۱-۱. فرهنگ.....	۱۱
۵-۱-۲. ارزش.....	۱۲
۵-۱-۳. هنجار.....	۱۳
۵-۱-۴. نسبیّت.....	۱۴
۵-۱-۵. نسبیّت فرهنگی.....	۱۵
فصل دوم: ادبیات پژوهش.....	۱۷
مقدمه.....	۱۸
بخش اوّل: مبانی نظری تحقیق.....	۱۸
۱-۲. فرهنگ و مسائل آن.....	۱۸
۱-۱-۲. فرهنگ و دین.....	۲۱
۲-۱-۲. تقسیم فرهنگ به مادی و معنوی.....	۲۸
۳-۱-۲. تقسیم‌بندی تعاریف فرهنگ.....	۲۹
۴-۱-۲. تنوع فرهنگی.....	۳۲
۵-۱-۲. تفاوت فرهنگی.....	۳۳

۳۴ ۲-۲. ارزش و مسائل آن
۳۵ ۲-۲.۱. انواع ارزش‌های اجتماعی
۴۲ ۲-۲.۲. تقسیم‌بندی مختار از ارزش‌ها
۴۶ ۲-۲.۳. منشأ ارزش‌ها
۴۹ ۲-۲.۴. ارزش علمی ارزش‌ها
۵۰ ۲-۲.۵. حقیقی یا اعتباری بودن ارزش‌ها
۵۲ ۲-۳. هنجارهای فرهنگی و اجتماعی
۵۶ ۲-۳.۱. نسبت میان ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای اجتماعی
۵۸ ۲-۳.۲. ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی در حال تغییر
۶۰ بخش دوم زمینه‌های نسبت فرهنگی
۶۰ مقدمه
۶۲ مدرنیسم، پست‌مدرنیسم
۶۶ بخش سوم پیشینه تحقیق

فصل سوم: روش پژوهش..... ۷۱

۷۲ مقدمه
۷۲ ۳-۱. روش پژوهش
۷۲ ۳-۲. جامعه آماری و نمونه آماری پژوهش
۷۳ ۳-۳. ابزار گردآوری داده‌های پژوهش
۷۴ ۳-۴. روش گردآوری داده‌ها
۷۵ ۳-۵. رویکرد دینی در پژوهش

فصل چهارم: یافته‌های پژوهش..... ۷۸

۷۹ ۴-۱. دیدگاه معتقدان به نسبت فرهنگی در این مورد
----	--

۸۲	۲-۴. دلایل معتقدان به نسبیّت فرهنگی در این زمینه
۸۵	۳-۴. مؤلفه‌های فرهنگی منجر به نسبیّت فرهنگی
۸۵	۱-۳-۴. مبانی فرهنگ غرب
۹۳	۲-۳-۴. چیستی و ماهیت علم مدرن
۱۰۷	۴-۴. مؤلفه‌های فرهنگ مورد نظر قرآن و روایات اسلامی
۱۰۷	۱-۴-۴. زمینه‌های ظهور فرهنگ اسلامی
۱۱۰	۲-۴-۴. ویژگی‌های فرهنگ اسلامی
۱۱۶	۳-۴-۴. نگاه اسلام به فرهنگ
۱۱۸	۴-۴-۴. نظام ارزشی اسلام
۱۲۰	۵-۴-۴. حقیقت انسان در نظام ارزشی اسلام
۱۳۱	۶-۴-۴. ارزش‌های فرهنگی در اسلام
۱۶۳	۷-۴-۴. نظام اجتماعی در اسلام
۱۶۵	۸-۴-۴. عدالت اجتماعی در اسلام
۱۶۸	۵-۴. نظر قرآن و روایات پیرامون نسبیّت فرهنگی
۱۶۸	۱-۵-۴. برخی آیات و روایاتی که ظهور در موافقت با نسبیّت فرهنگی دارند
۱۷۴	۲-۵-۴. برخی آیات و روایات مخالف نسبیّت فرهنگی

۲۰۳ فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری

۲۰۴	مقدمه
۲۰۴	بخش اول: نقد برخی مبانی فرهنگی غرب
۲۰۴	۱-۵. نقد و بررسی تجربه دینی
۲۱۸	۲-۵. نقد و بررسی نسبیّت فهم
۲۲۵	بخش دوم: نسبیّت فرهنگی از دیدگاه ناقدان
۲۳۳	بخش سوم: نتیجه‌گیری نهایی

۲۳۳مقدمه
۲۳۵۱-۳-۵. نسبی گرایی فرهنگی هنجاری یا اخلاقی
۲۳۷۲-۳-۵. نسبی گرایی فرهنگی نجات بخشی
۲۴۱۳-۳-۵. نسبی گرایی فرهنگی معرفت شناختی
۲۴۶۴-۳-۵. نسبی گرایی فرهنگی حقیقت شناختی
۲۵۰۵-۳-۵. نسبی گرایی فرهنگی وظیفه شناختی
۲۵۱منابع
۲۶۳چکیده انگلیسی

فصل اول

کلیات تحقیق

مقدمه

در این فصل از پژوهش، ابتدا به بیان مسئله پرداخته و پس از تبیین اهمیت و ضرورت پژوهش، اهداف پژوهش را برشمرده و سؤالات پژوهش را نوشته‌ایم و در انتها به تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها پرداخته شده است.

۱-۱. بیان مسئله

فرهنگ مجموعهٔ بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌های رفتاری هر جامعه است. فرهنگ دارای لایه‌ها، سطوح و ابعاد مختلفی است. آرمان‌ها و اهداف در عمیق‌ترین لایه و سطح آن قرار دارند و شناخت انسان از خود و جهان و معرفت او از هستی و تصویری که انسان از آغاز و انجام خود دارد در مرکز این لایه واقع شده است و این شناخت می‌تواند هویتی دینی یا اساطیری، معنوی یا سکولار و دنیوی و یا الحادی داشته باشد و هم چنین شناخت مزبور به لحاظ روش شناختی می‌تواند وحیانی، شهودی، عقلانی و حسی باشد. هنجارها، قوانین و مقررات اجتماعی در سطح و لایه بعدی قرار گرفته و متأثر و متناسب با لایه پیشین می‌باشد. نهادها و سازمان‌های اجتماعی بر اساس آرمان‌ها، هنجارها و مقررات یادشده و به دنبال آن زبان و نهادها و هم چنین مهارت‌ها و فن‌آوری‌های مختلف در سطوح بعدی قرار می‌گیرند. تمدن، تجسد و صورت ظاهری و آشکار فرهنگ است. هر کدام از ایدئولوژی، سیاست و اقتصاد ضمن آن که در یکی از سطوح فرهنگی بروز و ظهور بیشتر می‌یابند، از ابعاد مختلف فرهنگ نیز حکایت می‌کنند. (حمید پارسانیا، سرمقاله جهانی شدن و اسلام، مجله علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۸۵)

نسبیت فرهنگی به معنای ارزشمند بودن همه فرهنگ‌ها و اعتقاد به این که فرهنگ‌ها قیاس ناپذیرند؛ زیرا شرایط که فرهنگ‌ها در قالب آنها شکل می‌گیرند متفاوت هستند؛ پس فرهنگ هیچ ملتی با فرهنگ دیگر ملل قابل قیاس نیست. ارزش‌ها در فرهنگ‌ها متفاوت هستند و معیارهای ارزیابی نیز از فرهنگی تا فرهنگ دیگر تفاوت دارد. بنابراین نمی‌توان عناصر فرهنگی مردمی را با معیارهای فرهنگی دیگری

سنجید، زیرا فرهنگ‌ها دارای ارزش‌های درونی هستند، همه فرهنگ‌ها اصیل و انسانی‌اند، هیچ فرهنگی بر فرهنگ دیگر برتری ندارد. (گولد، ۱۳۷۶: ۸۴۲) پس فرهنگ خوب و بد نداریم. فرهنگ پیرو و پیشرو، درست و غلط و فرهنگ متعالی و رسوبی معنی ندارد.

نظریه نسبیت فرهنگی موافقان و مخالفان بسیاری دارد که هر دسته برای خود دلایلی نیز دارند. در زبان شناسی، مردم شناسی، جامعه شناسی و کلام جدید، این مسأله مورد گفت و گوهای بسیار جدی قرار گرفته است و در میان آنها پسامدرنیست‌ها و طرفداران پلورالیسم فرهنگی، دینی و اجتماعی از این دیدگاه حمایت می‌کنند.

البته همان‌گونه که همه قائلین به نسبیت فرهنگی در تعریف آن توافق نداشته و وحدت در نگاه ندارند، در باب چرایی آن نیز نگاه واحدی وجود ندارد. از دلایل سیاسی گرفته تا دلایل معرفتی و هستی‌شناسانه در توجیه این نظریه گفته شده است. آلین فینکل کروت معتقد است، که نسبی‌گرایی اعتراضی بود، به این گرایش غربی‌ها، که خود و صنعت خود را برتر می‌دیدند و معتقد بودند، تنها یک تمدن وجود دارد و تعدادی اقوام وحشی. غربی‌ها با این گرایش، قصد تحلیل بردن دیگر فرهنگ‌ها را در خود داشتند. (شایان مهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۲۸)

طرح این نظریه امروزه در کشورهای در حال رشد، نوعی مقاومت برای حفظ فرهنگ خودی در برابر تهاجم فرهنگی علیه ملت‌هاست؛ جریانی که خود را در روند جهانی‌سازی نشان داده است. بنابراین انگیزه‌های علمی، اجتماعی و سیاسی چندی در طرح این نظریه و دفاع از آن، یا استدلال علیه آن وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. انگیزه علمی؛ حقیقت‌جویی ۲. انگیزه اعتقادی؛ دفاع از هویت معنوی خویش ۳. انگیزه اجتماعی؛ تلاش برای زندگی اجتماعی سالم و صلح‌آمیز در جامعه ۴. انگیزه سیاسی؛ مقاومت در برابر روند جهانی‌سازی.

نسبیت‌گرایی فرهنگی، ملازم با این ادعای تجربی است که گروه‌های مختلف اجتماعی به قضایای اخلاقی اساساً مختلفی معتقدند.

برخی معتقدند اصرار نسبی‌گرایان بر احترام قائل‌بودن برای ارزش‌های مردمان دیگر، در راستای هویت و حقوق انسانی است. (ادگرتون، ۱۳۸۳: ۲۵۶)

و برخی دیگر عقیده دارند هدف نسبی‌گرایی فرهنگی چشم‌پوشی و بی‌اعتبار کردن رفتارها و اندیشه‌های مردم دیگر نیست؛ بلکه هدف، درک آن رفتارها و اندیشه‌هاست. درک یک شیوه زندگی، ضرورتاً به معنی پذیرش و قبول آن نیست؛ مثلاً ممکن است این نکته را به خوبی درک کنیم، که چرا مردم برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی، سگ و گربه را می‌خورند؛ اما این درک ما، دلیل آن نمی‌شود که خود نیز مجبور به چنین کاری باشیم. (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۶۲۲)

محدوده و محور اساسی مسأله

این بحث باید به دلیل گستردگی ابعاد قابل کنکاش، بسیار وسیع و پردامنه باشد. از یک سو نسبیت و از سوی دیگر فرهنگ هر کدام به تنهایی نیز به قدر کافی دارای مباحث ژرف و گسترده‌ای هستند که ترکیب آنها می‌تواند تمامی آن مباحث را نیز به گونه‌ای به همراه داشته باشد، اما به هر حال تمام این تنوع و گستردگی باید نقطه تلاقی و وجه یا جوه اشتراکی نیز داشته باشند. به نظر می‌رسد نقطه اشتراک این بحث (به رغم پراکندگی مسائل آن در دانش‌های زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست و کلام جدید، و ریشه‌های آن در فلسفه) انسان باشد.

از آن جا که در پدیده‌ی فرهنگ پای انسان در کار است پس این انسان است که با توجه به جهان بینی و آرمان‌های مطلق و نسبی برای خود فرهنگی دارند. ناگزیر فرهنگ هر جامعه در بن و اساس مبتنی بر اصول و مبانی فکری و اندیشه‌ای آن جامعه است و بالعکس. از این رو می‌بایستی برای پاسخ به این سؤال که آیا نسبیت فرهنگی صادق است یا خیر، معلوم شود آیا انسان دارای اصول ثابت درونی هست یا خیر؟ در هر صورت بنای ما در این پژوهش بررسی نسبیت فرهنگی در حوزه‌ی دین است. به عبارت دیگر بررسی درستی یا نادرستی نسبیت فرهنگ دینی. آیا هم فرهنگ مبتنی بر آموزه‌های مسیحیت و یهودیت مورد پذیرش قرآن و روایات اسلامی است و هم فرهنگ مبتنی بر آموزه‌های اسلام؟ یا این که فرهنگ مورد پذیرش قرآن و روایات ویژگی‌های مخصوص دارد که هر نوع تعریف و عملکرد را نمی‌پذیرد؟

خطوط اصلی ادعای نسبیت فرهنگی

برخی از خطوط اصلی ادعای نسبیت فرهنگی درباره انسان، که در این پژوهش می‌خواهیم نظر قرآن و روایات را درباره آنها بدانیم، بدین قرار است: ۱. انسان‌ها ماهیت یگانه ندارند؛ بلکه در جامعه و در

متن فرهنگ‌های متنوع، با ماهیت‌های متفاوتی ساخته و پرداخته می‌شوند. زبان، نظام مفهومی و درک آنها از جهان نیز متفاوت می‌شود. ۲. فرهنگ‌ها قیاس ناپذیرند؛ زیرا زبان‌ها که فرهنگ‌ها در قالب آنها شکل می‌گیرند متفاوت هستند؛ (فرهنگ از جمله در قالب زبان وارد حوزه کنش می‌شود) نه زبان یک ملت به زبان ملتی دیگر قابل ترجمه است، و نه فرهنگ ملتی با فرهنگ دیگر قابل قیاس است. ۳. ارزش‌ها در فرهنگ‌ها متفاوت است، معیارهای ارزیابی نیز از فرهنگی تا فرهنگ دیگر تفاوت دارد. بنابراین نمی‌توان عناصر فرهنگی مردمی را با معیارهای فرهنگی دیگر سنجید، همان طور که نمی‌توان گندم را با متر اندازه گرفت. ۴. فرهنگ‌ها دارای ارزش‌های درونی هستند، همه فرهنگ‌ها اصیل و انسانی‌اند، هیچ فرهنگی بر فرهنگ دیگر برتری ندارد، پس فرهنگ خوب و بد نداریم، فرهنگ وحشی و فرهنگ انسانی معنی ندارد. ۵. با ترازوی خرد نمی‌توان تمام فرهنگ‌ها را ارزیابی کرد. خرد تنها معیار نیست. اشتباه است که ما بگوییم روش عقل ارسطویی، یا روش اندیشه دکارت، معیار ارزیابی تمام عناصر فرهنگی و ارزش‌ها هستند، و ارزش معتبری خارج از آنها وجود ندارد. اولاً یک نظام عقلانی معیار وجود ندارد، ثانیاً، معلوم نیست چنان نظامی برای همه فرهنگ‌ها قابل قبول باشد. معیار ارزیابی عناصر فرهنگی در درون خود هر فرهنگ است.

در قرآن و روایات نشانه‌هایی در جهت پذیرش نسبت فرهنگی وجود دارد و هم آیات و روایاتی هست که این مسئله را رد می‌کند و باید با استفاده از تفسیر و به کمک خرد نظر نهایی دین اسلام را در این مورد جویا شد.

این پژوهش در تلاش است تا رویکرد قرآن کریم و سنت مبتنی بر آن را به عنوان شاخص‌ترین و

شریف‌ترین و اصیل‌ترین آیین فرهنگ ساز در مورد اعتقاد به نسبت فرهنگی بازشناسد.

نسبیت‌گرایی فرهنگی، ملازم با این ادعای تجربی است که گروه‌های مختلف اجتماعی به قضایای اخلاقی اساساً مختلفی معتقدند.

یک عقیده این است که همه فرهنگ‌ها حق هستند و ما با پذیرش و عمل به هرکدام از فرهنگ‌ها در هر زمان و مکان می‌توانیم به وظیفه انسانی خود عمل کنیم و ترسی هم از آخرت و سرانجام خود نداشته باشیم، بلکه به رستگاری و نجات برسیم. در واقع مفهوم نسبت فرهنگی از این ناحیه شکل می‌گیرد.

برخی معتقدند اصرار نسبی‌گرایان بر احترام قائل‌بودن برای ارزش‌های مردمان دیگر، در راستای هویت و حقوق انسانی است. (ادگرتون، ۱۳۸۳: ۲۵۶)

در این جستار مسأله‌ای که موضوع تحلیل و بررسی قرار گرفته، تبیین نظری و راستی‌آزمایی نسبیت فرهنگی از منظر گزاره‌های دین مبین اسلام است. برای رسیدن به این هدف ابتدا بایستی ضرورت موضوع و هدف این پژوهش مورد توجه قرار گیرد.

موضوع بررسی نسبیت فرهنگی از آن جهت ضروری و بنیادی است که تلاش می‌کند، برخی از نظریات مطرح در علوم انسانی را مورد کنکاش قرار داده و در صورت درست بودن مورد استفاده قرار دهد و در صورت ناصحیح بودن آن نظریات، ضمن نقد عالمانه، معتقدان به فرهنگ دینی به ویژه فرهنگ اسلامی را از پرداختن و افتادن در آن باز دارد.

با تحلیل نظریه نسبیت فرهنگی و مهم‌تر از آن نتایج و لوازم و نیز چرایی پیدایش این نظریه در بستر تاریخ اندیشه و نگاه متفکرین غربی، قضاوت مقرون‌تر به صواب می‌توان در این مورد داشت.

با توجه به اینکه هویت فرهنگی و تمدنی غرب بر شالوده نظام ارزشی و فکری خاصی بنا نهاده شده است که هم مبدأ فاعلی و هم مقصد غایی آن متفاوت با مبدأ فاعلی و مقصد نهایی فرهنگ اسلامی است، ناگزیر مطالعه یکسان این دو، کاری نه‌چندان عالمانه خواهد بود. بلکه اساساً قیاسی مع‌الفارق خواهد بود.

فرهنگ غرب در راستای اهداف کلان عمدتاً دنیایی خود به حرکت و توسعه ادامه می‌دهد و از این رهگذر نهادها و ساختارهای اجتماعی و سیاسی و یافته‌های هنری، ادبی و علمی متناسب با شالوده نظام ارزشی خود را پدید می‌آورد. البته روشن است که رشد و تکامل علم و تکنیک و نیز مکتب‌های هنری و ادبی و حتی تحولات و انقلاب‌های سیاسی و فکری فراگیر در جهان امروز، در چهارچوب همین فرهنگ و ساختارها میسر می‌گردد. و طبیعی است که زایش علم و تغییرات فرهنگی در یک جامعه نمی‌تواند بدون توجه به چشم‌اندازهای کلان فرهنگی خود، در خلأ و یک فضای بی‌اقتضاء شکل بگیرد.

با توجه به اینکه رشد و تغییر فرهنگ منطقی‌تر پارادایم فرهنگی و ارزشی خاصی صورت می‌گیرد و با مشروط و مقید شدن یک جریان فرهنگی به این چهارچوب می‌توان چرایی و چگونگی تغییرات و تحولات درون همان چهارچوب فرهنگی و ارزشی ویژه را متوجه شد، پس لازم است برای رصد و